

## اظهارنگرانی در قبال وضعیت و ضرورت اعتماد به ثبات و امنیت منزوی نمودن افغانستان در مقیاس گسترده بین المللی تحلیل مقایسوی اولویت های استراتژیک و اشننگتن

چگونگی حمایت کشورها از اصل ثبات در سرزمین کشور ما  
نبود اراده در تصمیمگیری ها و بی اطلاعی ادارهای غربی  
افزایش بکارگیری روش های نامتقارن  
رویکرد اقتصاد محور ایالات متحده

اعتماد به ثبات، حس امنیت، آرامش و پیشبینی پذیری آینده را در روابط اجتماعی تقویت نموده که منجر به همبستگی میگردد. در مقابل، فقدان اعتماد، روابط و مناسبات اجتماعی را دچار تزلزل، اضطراب و احساس نا امنی میکند. این پدیده در سطح فردی سبب کاهش اعتماد بنفس و در سطح اجتماعی موجب کاهش سرمایه اجتماعی می گردد. میتوان وضعیت اعتماد به ثبات را چنین برشمرد: امنیت و آرامش، چه وجود اعتماد در مناسبات شخصی و حرفوی سبب احساس امنیت و حذف ترس از قضاوت یا خیانت می گردد. ثبات اجتماعی، چه زمانی که اعضای جامعه بیکدیگر و سرنوشت مشترک باور دارند، همبستگی ملی، همدلی و سرمایه اجتماعی افزایش مییابد. توسعه و پیشرفت به اعتماد پایدار، بستری لازم برای تعاملات سالم و پیشرفت فردی و جمعی را فراهم می کند. اما وضعیت عدم اعتماد به ثبات در برگیرنده مواردی می باشد از قبیل تزلزل و سردرگمی، چه، بدون اعتماد، روابط شخصی، عاطفی و کادری دچار تزلزل می گردد. احساس نا امنی، نبود اعتماد، احساس نا امنی، نبود اعتماد، احساس حقا رت، ناکافی بودن و نا امیدی را در افراد ایجاد یا تشدید می نماید. تضعیف ساختارها که بیاعتمادی، همبستگی را از بین برده و بسلامت جامعه و ثبات حکمرانی آسیب می رساند. در نهایت، اعتماد یک انتخاب است که احساس امنیت را ایجاد می کند و در مقابل، بی اعتمادی بمثابة عدم وجود ثبات، اضطراب و ناپایداری را به همراه دارد. در نهایت، ثبات یک ساختار زمانی (ثبات) و یک ساختار بین فردی (اعتماد) است که عدم وجود هریک، در مقابل، اصل موجودیت دیگری را نیز از میان برداشته و معدوم می نماید.

در متن نبشته حاضر، اندکی بعقب برگشته و چگونگی مواضع طرف های مطرح در قبال پروسه صلح کشور عزیز ما بمفهوم وسیع کلمه مورد تجزیه و تحلیل قرارداد شده است. اهمیت این تحقیق با نیاز بارز برای مناسبتنظرفیت های کشورهای دوست بمنظور مشارکت در حل و فصل قضایای کشور ما افغان ها، با توجه با اهمیت نقش آن بویژه در امور منطقوی مشخص می گردد. همه بخاطر دارند که در مراحل نخست فرآیند مذاکره، "طالب" ها در مورد نقشه و برنامه خروج نظامیان امریکایی از اراضی متعلق بکشور ما، اظهار نموده بودند که در گام نخست فقط و فقط در مورد تبادل زندانیان و حذف اسامی رهبران آنها از فهرست تحریم های سازمان ملل بحث نمایند. مرحله دوم بحث ها، همزمان با ارائه وعده های میان خالی مبتنی بآتش بس، آغاز گفتگوهای بین الافغانی و ارائه تضمین هایی مبتنی بر عدم بکارگیری قلمرو اراضی افغانستان علیه منافع ایالات متحده، پایان یافت. با اینحال، خواست "طالب" ها در مورد فراخواندن سریع همه نظامیان خارجی از قلمرو افغانستان، بدون تغییر باقی مانده بود. با وجود التماس های جانب ایالات متحده، مقامات رسمی افغانستان، همه دلایل لازم بمنظور کنار گذاستن آنها از روند مذاکرات با ایالات متحده را داشتند، اما با در نظر داشت وضعیت اینچنینی و در نهایت امر، امریکایی ها اعلام نمودند که پیش نویس آماده است. با اینحال، اداره و اشننگتن از تداوم مذاکرات با "طالب" ها ابا ورزید، زیرا واقعیت های میدانی نشاندهنده عدم آمادگی "طالب" ها

از قطع رابطه با "القاعده" بوده و همچنان از ارائه تضمین مبنی بر عدم بکارگیری اراضی متعلق بکشورما توسط جنگجویان خارجی بمنظور دستیابی با اهداف تروریستی، خودداری بعمل آوردند.

مسائل مربوط به نبشته حاضر را پیگیری نموده و چنین ادامه می‌دهیم که در امتداد ماه سرطان سال ۱۳۹۷ خورشیدی، اداره دونالد ترامپ، پس از ناتوانایی های اداره یاد شده در امر اصلاح وضعیت در کشورما بویژه از طریق بکارگیری و راه اندازی عملیات وسیع و همه جانبه، دستور داد تا وزارت امور خارجه ایالات متحده در مورد سرهم بندی نمودن مذاکرات مستقیم با "طالب"ها و بدون حضور و سهمگیری نماینده های دولت افغانستان را آغاز نماید. واقعیت یاد شده، با وجود طرح شعارهای پر زرق و برق، بمثابة عقب نشینی و اشنگتن از موضع قبلی اش که بر مذاکرات بین الافغانی تمرکز داشت، پنداشته شد. بمنظور تجزیه و تحلیل مقایسوی عملکردهای و اشنگتن در مورد کشور عزیزما افغانستان، بویژه در مقطع زمامداری های بارک اوباما و دونالد ترامپ، یاددهانی نکات آتی دارای اهمیت منحصربفردی می باشد:

تلاش امریکایی ها بمنظور برقراری تماس با برخی از شخصیت های "طالب"ها، قبلن نیز موجود بود، با اینحال، تماس های یاد شده کاملن سری و پوشیده بود. هیچگونه مذاکره و ملاقات رسمی بین دیپلمات های امریکایی و "طالب"ها، بدون مشارکت و سهمگیری طرف افغانی اصلن بمشاهده نرسیده است. گرچه اداره و اشنگتن تحت رهبری دو نالد ترامپ، نخستین گام ها را بمنظور برقراری ارتباط با "طالب"ها نیز بگونه غیر رسمی انجام داد که دیدار محرمانه نه نماینده های دفتر سیاسی "طالب"ها و معاون دستیار وزیر امور خارجه ایالات متحده در امتداد ماه سرطان سال ۱۳۹۷ خورشیدی در دوحه (قطر) از آنجمله بود.

اما بخاطر باید داشت که موضعگیری های "طالب"ها در مورد چگونگی سرنوشت نظامیان خارجی در کشورما، بلا فاصله، شور و شوق امریکایی ها در مورد رابه یأس مبدل نمود. این کاملن واضح و مبرهن بود که تماس ها و ارتباط های شخصی و غیر رسمی که بین دیپلمات های امریکایی و "طالب"ها برقرار شده بود، اصلن در فعال نمودن روند صلح در کشورما ممد واقع نگردیده و عدم مؤثریت آنها عملن باثبات رسید. علاوه بر آن، فشارهای نظامی "طالب"ها بر دولت افغانستان نیز افزایش حاصل نموده و ریاست جمهوری ایالات متحده از این واقعیت احساس عمیق نا امیدی می کرد که پس از ۱۷ سال موجودیت پررنگ امریکایی ها، نظامیان کشورش هنوز هم قادر بترک سرزمین و اراضی افغانستان نبودند.

اما در امتداد ماه حوت سال ۱۳۹۷ خورشیدی، از جانب وزارت امور خارجه ایالات متحده ادعا گردید که با بخشی از رهبری "طالب"ها می توان در مورد مسائل صلح مذاکره نموده و در مسایل مورد بحث به توافقاتی نایل گردید. ما هیت ادعای فوق در واقع، نهایت مشکوک بنظر می رسد. دوگانگی ها و ضد و نفیض گویی ها، بیشتر در رده های پایینی حکومت "وحدت ملی" افغانستان نیز، بوضاحت کامل مشهود و هویدا بود.

برین بنیاد، در پایان ماه اسد سال ۱۳۹۷ خورشیدی، شایعاتی در مورد سهمگیری حُلمی خلیل زاد، دیپلمات و سیاستمدار امریکایی، زاده افغانستان، در فرآیند پیچیده حل و فصل قضایای کشورما بگوش رسید. اگرچه، منافع رسمی هر کدام از دولتمردان نامبرده که نماینده های کشورهای مختلف بودند، مطرح بود، اما علاقمندی های آنها برایشان ارجحیت داشت؟

از یادما نرود که در امتداد ماه سنبله سال ۱۳۹۷ خورشیدی، حُلمی خلیل زاد بمثابة نماینده ویژه ایالات متحده در امور مصالحه در افغانستان منصوب گردید، نامبرده، دومراتبه، در دوحه دیدارهای با "طالب"ها داشت که در جریان گفت و شنودهای یاد شده، "طالب"ها تنها بلزوم تعیین زمانبندی خروج نظامیان خارجی از کشور تاکید بعمل می آوردند. بر خی از کارشناسان، حتا دیدارهای قبلی و گذشته را بمثابة "مذاکرات برای مذاکرات" بشمار آوردند. از گزارش اداره بررسی های کنگره ایالات متحده چنین برمی آمد که تماس های یاد شده امریکایی ها با "طالب"ها کاملن محرمانه بوده و اما موضوع یاد شده، توسط جانب امریکایی بگونه رسمی تأیید نشده بود.

این واقعیت نباید بهیچوجه فراموش گردد که برنامه ریزی ستراتیژیک، بمثابة یکی از پیش نیازهای کلیدی بمنظور تدوین سیاست خارجی علمن تنظیم شده پنداشته می شود. اما با موجودیت پیچیدگی روند صلح کشور، اندکی بعقب برگشته و چگونگی تکوین حوادث را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم.

در آغاز سال ۱۳۹۷ خورشیدی، در امتداد مذاکرات شش روزه در دوحه، هیأت های ایالات متحده و "طالب"ها، چارچوب های اصلی توافق احتمالی صلح را مشنص نمودند که در آن زمان، شورشیان به برقراری آتش بس متعهد شده و همچنان در مورد عدم بکارگیری اراضی و قلمرو متعلق به افغانستان علیه کشور دیگر یاددهانی بعمل آورده و پابندی خویش

را به گفتگوهای مستقیم با نماینده های دولت در کابل نیز ابراز نمودند. اما اختلافات اصلی، به چهار مسأله وابسته بود، از جمله:

- قطع رابطه و همکاری "طالب" ها با گروه های تروریستی؛

- زمان بندی خروج نظامیان امریکایی از اراضی متعلق به افغانستان؛

- آتش بس در سراسر قلمرو افغانستان؛

و آغاز مذاکرات بین دولت افغانستان و "طالب" ها.

موضعگیری و مؤقف اداره و اشنگتن در مورد فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما برین بنیاد قرار داشت که می توان تعداد نظامیان امریکایی را در افغانستان کاهش داد، اما خروج کامل زمانی میسر می باشد که اوضاع و شرایط برای چنین امری مناسب و مساعد باشد. نمی توان ادعا و ورزید که ایالات متحده در کشاندن "طالب" ها به میز مذاکره بمنظور گفتگو با نماینده های رسمی دولت، تلاش بخرچ نداد. با اینحال، هر بار کاین مسأله مطرح میگردید، امریکایی ها با واکنش منفی "طالب" ها مواجه می گردیدند.

عدم حضور مقامات رسمی دولت افغانستان در مذاکرات ایالات متحده با "طالب" ها، سبب خشم و نابوری آشکاری در کابل گردید. حاکمیت سیاسی در داخل کشور نیز به تماس های "طالب" ها با نماینده های کشورهای دیگر، بویژه با نمایندگانی از پاکستان، شدیدن واکنش نشان داد. بنابراین، دیداری که بدعوت طرف پاکستانی قرار بود در مسجدی واقع در اسلام آباد میان هیأت های نمایندگی ایالات متحده و "طالب" ها برگزار شود، تحت فشار شدید کابل، لغو گردید.

در امتداد سال ۱۳۹۷ خورشیدی، در جریان طولانی ترین دور مذاکرات، ایالات متحده پیشنهاد نمود بتعداد نیمی از ۱۴ هزار تن از نظامیان آن کشور، سرزمین افغان ها را ترک نمایند. نیمه دیگر در امتداد سه تا پنج سال باید به اجرای اقدامات ضد تروریستی تمرکزی کرد. بتعداد هشت هزار تن از نظامیان نیروهای ائتلاف باید در امر آموزش سربازان و منسوبان قوای مسلح کشور ما همکاری می کردند، اما معلوم نبود کآیا طرح یادشده با متحدان ایالات متحده هماهنگ شده بود و یانه، اما "طالب" ها بگونه کامل، طرح یادشده را مردود شمرده و خواستار خروج همه نظامیان خارجی از افغانستان، آنهم در امتداد زمانی شش تا هشت ماه شدند.

بر بنیاد گزارش و سایل اطلاعات همگانی، در امتداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، رویداد غیر مترقبه ای در کشور ما رخ داد که در نتیجه، "طالب" ها بقدرت رسیده و در امتداد چند روز، آنها به تنها مرجع قدرت در کشور تبدیل شده و نیروهای ائتلاف غربی واقعبیت یادشده را بسادگی پذیرفته و سرزمین کشور ما را ترک نمودند. از آنزمان ببعد، کشور عزیز ما افغانستان، دستخوش تغییراتی گردید. در وضعیت یادشده، جامعه جهانی باید کمک های بشردوستانه بکشور ما، آزاد سازی سرمایه بانکی افغانستان که در بانک های خارجی محبوس گردیده بود و... را در سرلوحه وظایفش قرار می داد تا از مرگ هزاران شهروند کشور ما از گرسنگی و بیماری ها جلوگیری بعمل می آمد.

امریکایی ها کشور عزیز ما را ترک نمودند، در شب ۹ ماه سنبله سال ۱۴۰۰ خورشیدی، آخرین هواپیمای نظامی امریکایی ها فرودگاه کابل را ترک نمود.

پس از نزدیک به ۲۰ سال درگیری های مسلحانه، فصل دیگر نه چندان باشکوه در تاریخ ایالات متحده بسته شده و وا شنگتن کشور عزیز ما را بهمان نیروهای تسلیم نمود که زمانی بمنظور جنگیدن و انجام مبارزه علیه آنها وارد سرزمین کشور ما گردیده بود.

سایر مطالب گفته آمده در فوق، نه تنها نشاندهنده بی ثباتی فوق العاده فضای بین المللی، بلکه قبل از همه، بیانگر واقعیت غیر قابل پیشبینی بودن کامل دونالد ترامپ، بمثابه رئیس جمهور ایالات متحده میباشد. همچنان در زمینه یادشده، تحلیل نظام بین المللی بشیوه منطقی و قابل قبول، دشوار محسوب می گردد. بالینحال بنظر می رسد، ایده واحدی، رویدادهای ناهمگونی را که فروپاشی نظم بین المللی پس از جنگ جهانی دوم و بویژه پس از جنگ سرد را در سال های پسین تعریف کرده اند، بهم پیوند می دهد و آن اینکه هر نظم جدیدی که ظهور کند، عمدتن در مورد چگونگی به دستیابی و حفظ حوزه های نفوذ ساخته خواهد شد. درگیری مسلحانه روسیه و اکرائین، تلاش های چین بمنظور اعمال سلطه بر آسیا و مداخلات ایالات متحده در امریکای لاتین و طرح های در مورد گرینلند، همه و همه نشاندهنده ظهور مجدد رقابت قدرت های بزرگ بمنظور برتری و تفوق منطقی پنداشته می شود.

درواقعبت امر، حوزه نفوذ، وجود یک قدرت هژمونیک را پیش فرض می گیرد که درجات مختلفی از اقتدار را بر با زیگران تابع در یک منطقه تعریف شده، از طریق حاکمیت، ترتیبات تحت الحمایه یا سلطه کامل اعمال می کند. اما این واقعبت را نباید هیچگاهی فراموش نمود که حوزه های نفوذ بجای ایجاد ثبات در سیاست بین المللی، اغلب، سبب

ساز ایجاد کانون های جدیدی از بی ثباتی می گردد. گره زدن سرزمین های پیرامونی باراضی کشورها، باعتبارو منافع قدرت های بزرگ لطمه وارد نموده و قدرت های یادشده، خطر تبدیل درگیری های محلی به بحران های بزرگ بین المللی را بجان میخرند. در وضعیت و شرایطی که هیچ قدرت واحدی قادر به تسلط بر نظم جهانی و پذیرش مسؤلیت های ناشی از آن نمی باشد، ظهور مجدد مدل حوزه های نفوذ، بمثابة دوره ای از گذار هژمونیک محسوب می گردند.

اما پیامدهای وضعیت ایجادشده بویژه پس از سال ۱۴۰۰ خورشیدی، از رهگذر بسیاری از مسایل، قابل دقت پنداشته می شود. همه بخوبی می دانند که ناتوانی در امر دستیابی به صلح و ثبات در کشور، بخودی خود، بمثابة تهدید صلح و ثبات و شکل گیری آشوب و درگیری های مسلحانه پنداشته می شود. همچنان از تهدیدات موجود از جانب فرماندهان محلی نیز نباید چشم پوشی بعمل آید. مشکلات و معضلات اقتصادی و مالی بمثابة تهدیدهای دیگری پنداشته می شوند که شهروندان کشور ما با آن دست و پنجه نرم می نمایند. موجودیت فساد، بمثابة اصلی ترین دلیل عدم مشروعیت پنداشته شده و همچنان توانایی در ایجاد و پایه گذاری نظام ضروری تأمین اجتماعی را تضعیف می نماید. واقعیت های دردناک یاد شده، بمثابة خطرناکترین فاکتورهای سیاسی و امنیتی جامعه افغانی محسوب می گردند که باید بمنظور مقابله با آن، سعی و کوشش همه جانبه نمود.

همچنان قابل یاددهانی پنداشته میشود که بویژه پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور ما، میهن عزیز ما افغانستان، برای منطقه جنوب آسیا و خاورمیانه به منبعی از تهدیدها و همچنین فرصت های جدید تبدیل گردید. اما همه مسایل و سایر موضوعات مطرح، عمدتاً به چگونگی مدیریت بحران کنونی در کشور عزیز ما ارتباط دارد. در نهایت امر، قابل تذکار و یاددهانی پنداشته می شود که بمنظور تأمین و تداوم ثبات در کشور عزیز ما، موجودیت عوامل دوگانه ذیل لازمی و حتمی پنداشته می شود:

کمک های بین المللی، این یکی و دیگری هم توسعه جامعه، چه، رشد سریع اقتصادی که در کنار سایر موضوعات، زمینه ایجاد سیستم و اصول جمعآوری مالیات را فراهم می کند، می تواند در زمینه توسعه اجتماعی کشور مؤثر و مفید واقع گردد، اما رشد و وسعت گروهای تروریستی و مافیای مواد مخدر که دارای واحدهای مسلح نیز می باشند، از جمله تهدیدهای مطرح در جامعه افغانی محسوب می گردند.

در نهایت، نتیجه گیری باید نمود که وضعیت و چگونگی اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور عزیز ما افغانستان، بویژه پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها بمثابة مسأله مهمی در تاریخ خاورمیانه و مجموع آسیای مرکزی و آسیای جنوبی پنداشته میشود. امریکایی ها با دهل و سرنا وارد اراضی و قلمرو کشور ما گردیدند، اما پس از ۲۰ سال موجودیت و حضور پررنگ در میهن ما، بدون اینکه به هدف تعیین شده، یعنی در امر از بین بردن "القاعده" و "طالب" ها کاری کرده باشند، یک شبه میهن عزیز ما را با باقی گذاشتن جهانی از نارسایی ها و بحران ترک نموده که در نتیجه آن، کشور عزیز ما افغانستان تاکنون هم با معضلات، مشکلات و نارسایی فرهنگی سیاسی مواجه بوده و اصلن پذیرای دموکراتیزه شدن نبوده و بتدریج ناتوانی ها و نارسایی هایی در سراسر جامعه افغانی حکمفرما گردید. اما مهمترین و عمده ترین مسأله عبارت از این واقعیت میباشد که کشور عزیز ما افغانستان، بهیچوجه نباید مجددن به میدان کارزار، رقابت و درگیری های مسلحانه مبدل گردد.

یکشنبه ۹ ماه حمل سال ۱۴۰۵ خورشیدی برابر با ۲۹ ماه مارچ سال ۲۰۲۶ ترسایی